



بدعت

اعظم پویا - پژوهشگر

الامة اولها، فمن كان عنده علم فلينبشره، فان كاتم العلم يومئذ ككاتم ما انزل الله على محمد» (۶)

روایات زیادی برای تحذیر از بدعت نقل شده است از جمله احادیثی از رسول خدا ﷺ:

«من احدث في امرنا هذا ما ليس منه فهو رد» (۷)

خارج از الزامات شرعی می‌تواند در آن حرکت کند، دایره وسیعی است و آیاتی از قرآن بر آن دلالت دارد:

وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا (۱)

«لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَيْهَا» (۲) در روایتی از رسول خدا ﷺ نیز آمده است:

«الحلال ما احل الله في كتابه، و الحرام ما حرم الله في كتابه، و ما سكت عنه فهو مما عفا عنه» (۳)

از ابا عبدالله نیز نقل شده است: «ان الله عز و جل احتج على الناس بما آتاهم و ما عرفهم» (۴)

این وسعت موجب می‌شود جایی که دین حکمی نیاروده، مردم از پیش خود به عملی مبادرت ورزند و راه را برای بدعت بگشایند.

از آنجایی که بدعت در دین موجب شکستن حریم دین می‌گردد و دین را به جاده انحراف می‌کشاند، وظیفه علمای دین مقابله و ایستادگی در برابر آن می‌باشد.

از رسول خدا ﷺ نقل شده است: «اذا ظهرت البدع في امتي فليظهر العالم علمه، فمن لم يفعل فعليه لعنة الله» (۵)

«اذا ظهرت البدع، و لعن آخر هذه

قرآن، رهبانیت مسیحیان را بدعت شمرده است. البته هدف آنها را از این بدعت، جستجوی رضوان خدا بیان کرده است.

پس از استقرار هریک از ادیان، مسأله بدعت مطرح می‌شود و گروهی از پیروان آن، دین خود را پیروان راستین دانسته و به گروههای دیگر، نسبت بدعت‌آوری در دین می‌دهند و همین موجب می‌شود که بدعت، مسأله بحثهای محافل دینی شود و عالمان دین به استخراج ملاکها و معیارهایی برای آن بپردازند. این موضوع گاه خود دست‌آویزی برای دنیادارانی که نقاب دین به چهره زده‌اند، می‌شود تا دیندارانی را که کاشف چهره واقعی آنان هستند، به نام بدعتگذار قلع و قمع سازند.

به هر حال بدعت مسأله بسیار مهمی است. در اینجا اشاره‌ای به معنای لغوی و اصطلاحی آن می‌کنیم و نیز به پاره‌ای از روایات که روشنگر این مطلب است، می‌پردازیم تا ببینیم ابتداع رهبانیت از جانب مسیحیان به چه معناست؟ یکی از نکاتی که زمینه‌ساز بدعت می‌شود، وسعت دایره حلال در اسلام و شاید ادیان دیگر است. دایره‌ای که یک شخص دیندار

(۱) اسراء، آیه ۱۵

(۲) طلاق، آیه ۷

(۳) الجزری - محمد بن الاثیر: جامع الاصول فمن احادیث الرسول، تحقیق: عبدالقادر الارناؤوط، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۳ هـ، چاپ دوم، ج ۷، ص ۴۵۴

(۴) القمی (الصدوق) - ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه: التوحید، تصحیح و تعلیق هاشم الحسینی الطهرانی، جماعة المدرسین فی الحوزة العلمية، قم، باب ۶۴، ص ۴۱۰

(۵) الکلینی - ابوجعفر محمد بن یعقوب: الاصول من الکافی، تعلیق، علی اکبر الغفاری، دارالکتب الاسلامیة، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ هـ، ج ۲، ص ۵۴

(۶) الهندی - علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین: کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، تحقیق: صفوة السقا و بکری حیاتی، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۱۳ هـ، ج ۱، ص ۱۷۹

(۷) همان منبع، ص ۲۱۹

«ایاکم و البدع، فان كل بدعة ضلالة و كل ضلالة تسير الى النار»^(۱)

«الا و كل بدعة ضلالة، الا و كل ضلالة في النار»^(۲)

و نیز درباره اهل بدعت فرمود:

«اصحاب البدع كلاب النار»^(۳)

«اهل البدع شر الخلق و الخليفة»^(۴)

«ادنى الشرك ان يبتدع الرجل رأياً فيجب عليه و يبغض عليه»^(۵)

روایاتی نیز دال بر دوری گزیدن از اهل بدعت و مراد آنها نقل شده است از جمله

رسول خدا ﷺ فرمود:

«من وقر صاحب بدعة فقد اعان على هدم الاسلام»^(۶)

«من تبتم في وجه مبتدع فقد اعان على هدم دينه»^(۷)

بدعت در لغت

بدعت در لغت دو ریشه دارد:

۱- (بدع) که مأخوذ از (بدع) است.

۲- (ابداع) که از (أبدع) گرفته شده و هر دو یک معنا دارند و آن عبارت است از ایجاد چیزی که نمونه قبلی نداشته و اختراع و ابتکار آن بعد از آنکه نبوده است.^(۸)

فراهیدی درباره «بدع» می‌گوید:

«بدع ایجاد چیزی است که قبلاً نه ذکری از آن رفته و نه آگاهی نسبت به آن بوده و نه ایجاد شده است.»^(۹)

ازهری می‌گوید: «استعمال (ابداع) بیش از (بدع) است، البته این به معنای آن نیست که استعمال (بدع) خطاست، بلکه فقط استعمالش کم است.»^(۱۰)

به دلیل معنای لغوی (بدع) و (ابداع) که ایجاد است عرب می‌گوید: بدعت الشيء اذا أنشأته و «ابتدع الشيء» یعنی

«انشاء و بدأ»^(۱۱) و نیز گوید: «ابتدعت الشيء» یعنی آن را بدون نمونه به وجود آوردم.^(۱۲)

جمع (بدعة)، (بدع) است.^(۱۳) بدعت نامیده می‌شود چون گویند آن سخن را خودش ابتداع کرده است.^(۱۴) در میان اسماء خداوند، اسم «بدیع» وجود دارد: «بدیع السموات و الارض» زیرا او خالق مخترعی است که بدون الگو و نمونه قبلی خلق کرده است.^(۱۵)

لغویان ابتداع در «و رهبانية ابتدعوها» را نیز به همان احداث و ایجاد از طرف خود معنا کرده‌اند.^(۱۶)

از مجموعه آراء مفسران نتیجه می‌گیریم که بدعت چیزی است که بدون نمونه قبلی و از روی ابتکار ایجاد شده باشد.

انواع بدعت

بدعت مذموم و بدعت ممدوح

گروهی از علما معتقد به تقسیم بدعت به دو نوع ممدوح و مذموم هستند ولی عده‌ای دیگر چنین تقسیمی را نمی‌پذیرند. بیهقی از شافعی نقل کرده است که: امور حادث دو نوع است:

۱- اموری که مخالف با کتاب یا سنت یا اثر یا اجماع است و این بدعت ضلالت است.

۲- امور حسادتی که نیکو است و

(۱) الهندی - علاء الدین علی المتقی بن حسام

الدین: همان منبع، ص ۲۲۱

(۲) مجلسی - محمد باقر: بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، تحقیق: محمد باقر المحمودی، دار احیاء التراث العربی، بیروت،

۱۴۰۳ هـ، چاپ دوم، ج ۲، باب ۳۲، ص ۲۶۳

(۳) همان منبع، ص ۲۱۸

(۴) همان منبع.

(۵) القمی (الصدوق) - ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه: ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، تصحیح و تعلیق: الشیخ حسین الاعلمی، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳ هـ، چاپ چهارم، ص ۲۰۴

(۶) الهندی علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین: پیشین، ج ۱، ص ۲۲۰

(۷) القمی - عباس محمد رضا: سفینه البحار و مدينة الحكم و الآثار، انتشارات فراهانی، مکتبه

سنائی، ایران، ۱۳۶۳ هـ ش، ج ۱، ص ۶۳

(۸) باقری - جعفر: البدعة، معاونة الثقافية للمجمع العالمي لاهل البيت (ع)، بی جا، ۱۹۹۴ چاپ اول، ص ۱۳۴

(۹) الفراهیدی - ابو عبدالرحمن الخلیل بن احمد: العین، تحقیق مهدی المخزومی و ابراهیم

السامرائی، مؤسسة دارالهجرة، ایران، ۱۴۰۹ هـ، چاپ دوم، ج ۲، ص ۵۴

(۱۰) الازهری: تهذیب اللغة، الدار المصرية، ۱۹۶۴ م، ج ۲، ص ۲۴۱

(۱۱) ابن منظور، همان منبع

(۱۲) الجوهری - اسماعیل بن حماد: الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، دارالعلم للملایین، بیروت، ج ۳، ص ۱۱۸۳

(۱۳) ابوبکر محمد بن الحسن بن درید: همان منبع، ج ۱، ص ۲۹۸

(۱۴) الطریحی - فخرالدین: مجمع البحرين، مکتبه الرضویة، تهران، ۱۳۹۵ هـ، ج ۴، ص ۲۹۹

(۱۵) الجزری - محمد بن الانبیر: همان منبع، ج ۱، ص ۱۰۶

(۱۶) الطریحی - فخرالدین: همان منبع، ج ۴، ص ۲۹۸

هیچ یک از علما مخالفتی با آن ندارند و این نوع مذموم نیست، همانطوری که عمر در قیام ماه رمضان گفت: «نعمت البدعة هذه»^(۱)

ابن حزم نیز معتقد به تقسیم بدعت است وی می‌گوید: «بدعت در دین است. هر چیزی که در قرآن نیامده و از رسول خدا ﷺ نقل نشده، بدعت است.»

ابن اثیر می‌گوید: «بدعت اگر بر خلاف امر خدا و رسول باشد، مذموم است و اگر از امور مندوب باشد که مورد تشویق است، ممدوح می‌باشد، اگر چه مثل آن تاکنون وجود نداشته باشد مثل نوعی از بخشش یا هر عمل پسندیده دیگر. او نیز به سخن عمر استناد می‌کند که درباره نماز تراویح گفت: «نعمت البدعة هذه»^(۲) شیخ عبدالحق دهلوی نیز قائل به تقسیم است. وی می‌گوید: «بدان که همه آنچه که بعد از رسول خدا ﷺ ظهور کرد، بدعت است. هر آنچه موافق اصول سنت و قوانین پیامبر ﷺ است و یا به قیاس با آنها به وجود آمده باشد، بدعت نیکو است و هر آنچه مخالف آن باشد، بدعت منفی و ضلالت است.»^(۳)

بدعت در اصطلاح شرع

بعضی از کتابهای لغت یا دایرة المعارفها متعرض معنای لغوی بدعت و نیز معنای اصطلاحی آن شده‌اند که در اینجا به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

مصباح المنیر: در این کتاب آمده است: «و ابدعتُ الشيء و ابتدعته» یعنی استخراج و احداث آن. بدعت که برای حالت مخالف استفاده می‌شود، از همین واژه است. این واژه بعداً برای ایجاد

کاستی و یا افزودن زیادتی در دین استعمال شد، اما گاه بعضی از انواع بدعت مکروه دانسته نشده که آن را بدعت مباح نامیده‌اند و این نوع، مصلحتی است که مفسده‌ای توسط آن دفع می‌شود.^(۴)

تهذیب الاسماء و اللغات: «بدعة» به کسر باء در شرع، ایجاد چیزی است که در عصر رسول خدا ﷺ نبوده و به دو نوع حسن و قبیح تقسیم می‌شود.^(۵)

النهاية: در این کتاب النهاية در حدیث عمر درباره قیام رمضان - نعمت البدعة هذه - آمده است:

بدعت دو نوع است: بدعت هدایت و بدعت ضلالت. آنچه بر خلاف اوامر خدا و رسولش باشد مذموم و آنچه مندوب شمرده شود و خدا یا رسول او، آن را تشویق کرده باشند، ممدوح است.

شیخ جعفر باقری که تقسیم بدعت به مذموم و ممدوح را نمی‌پذیرد، معتقد است که اساس این بدعت، یعنی این تقسیم را ابن اثیر بنا کرد و لغویان دیگر به تبع او این تقسیم را آوردند و کم‌کم دارای اعتبار شرعی شد. لسان العرب، تاج العروس و مجمع البحرین از این تقسیم ابن اثیر تبعیت کردند.^(۶)

در دایرة المعارف اسلامی نیز چنین تقسیمی دیده می‌شود. در این کتاب، مواردی از بدعت ممدوح و مذموم ذکر شده است.^(۷)

دایرة المعارف قرن بیستم نیز ابتدا معنای لغوی آن را ذکر کرده و می‌گوید: بدعة چیزی است که بدون نمونه قبلی به وجود آید و در دین، صفت محدثه برای آن آورده‌اند، چه نیک باشد و چه بد.^(۸)

بعضی از محققان معتقدند که اساس تقسیم بدعت به مذموم و ممدوح، خلط میان معنای لغوی و اصطلاحی آن است زیرا معنای لغوی بدعت، امر حادثی است که قبلاً وجود نداشته باشد، و این معنا تحمّل تقسیم به دو نوع مذموم و ممدوح را ندارد زیرا بعد از عصر تشریح، امور بسیاری حادث شده است اما اگر دایرة دلالت مفهوم این واژه را تنگ کنیم، فقط شامل امر حادث در دین می‌شود که اصل شرعی نداشته باشد و قسم ممدوحی برای آن نتوان تصور کرد.^(۹)

گروهی از علما با تقسیم بدعت مخالف هستند و دلایلی را برای نفی تقسیم آن آورده‌اند:

۱- ضرورت عقلی، حکم به عدم

(۱) نووی: تهذیب الاسماء و اللغات، قسم اللغات، منشورات مکتبة الاسلامی، تهران، ج ۱، ص ۲۳

(۲) الجزری - محمد بن المنیر: همان منبع، ج ۱، صص ۲۸۲-۲۸۱

(۳) حوی - سعید: همان منبع، ص ۳۶۰

(۴) احمد بن محمد بن علی المقرئ الفیومی:

المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، دارالحجرة، قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ هـ، ص ۳۸

(۵) نووی: همان منبع، ج ۱، ص ۲۳

(۶) باقری - جعفر: همان منبع، ص ۱۴۸

(۷) دائرة المعارف الإسلامية: همان منبع، ج ۳، ص ۴۵۶

(۸) وجدی - محمد فرید: دائرة المعارف القرن العشرين، دارالفکر، بیروت، چاپ دوم، ۱۳۹۹ هـ،

ج ۲، ص ۷۷

(۹) باقری - جعفر: همان منبع، ص ۱۵۱

امکان تقسیم این مفهوم دارد. وقتی در معنای اصطلاحی این مفهوم، در نصوص شرعی دقت می‌کنیم، می‌بینیم که این مفهوم ذاتاً غیر قابل تقسیم است زیرا معنای اصطلاحی بدعت، داخل کردن چیزی در دین است که در آن نبوده است. بنابراین بدعت، تشریح وضعی خواهد بود که در مقابل تشریح الهی قرار می‌گیرد. و با تعالیم آسمانی به تحدی برمی‌خیزد. بنابراین آیا می‌توان قسم ممدوحی برای آن تصور کرد؟

این گروه معتقدند جایگاه ابتداع در اصطلاح شرعی، جایگاه کذب بر خدا و رسول اوست، پس چگونه عقل می‌پذیرد که قسم ممدوحی در آنجا وجود داشته باشد.

۲- زبان نصوص شرعی در باب بدعت به گونه‌ای است که ناچار آن را در مقابل سنت قرار می‌دهد و مبتدع مورد مذمت و توبیخ و سرزنش قرار می‌گیرد و به او وعده عذاب داده می‌شود، در این صورت چگونه می‌تواند قسم ممدوحی داشته باشد.

۳- در حدیثی که مورد اتفاق فریقین است، آمده است: «... أَلَا وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ، أَلَا وَكُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ»^(۱) این روایت به این لفظ نیز وارد شده «فَأَنَّ كُلَّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ، وَكُلُّ ضَلَالَةٍ تَسِيرُ إِلَى النَّارِ»^(۲)

این حدیث دلالت دارد بر اینکه همه انواع بدعت مورد مذمت است.

۴- حدیث مذکور همه انواع بدعت را در نظر دارد حتی اگر مورد استثنایی هم دیده شود به کلیت آن لطمه‌ای وارد

نمی‌کند، همانطور که مثلاً درباره کذب، نصوص شرعی صریح و قاطعی وجود دارد و بطور کلی کذب را مذموم می‌شمرد ولی موارد استثنایی نیز وجود دارد مثل قتل و هلاکت مؤمن، که در این موارد دروغ تحریم نشده و یا همیت‌طور غیبت که جواز آن در مواردی داده شده، اما این به کلیت و عمومیت تحریم آنها ضربه‌ای نمی‌زند.

ممکن است کسی به استناد به سخنی از رسول خدا ﷺ که برای بدعت، قید ضلالت را آورده‌اند، بگویند که این قید دلالت می‌کند بر اینکه قسمی از بدعت ضلالت نیست.

«نبی ﷺ» به بلال بن حارث فرمود: بدان، وی گفت: چه بدانم یا رسول الله؟ ایشان فرمودند: بدان ای بلال! گفت: و چه بدانم یا رسول الله؟ فرمود: کسی که سنتی از سنتهای مرا زنده کند و بمیرد، اجری همچون عمل کننده به آن دارد. بدون اینکه از پاداش عمل کنندگان چیزی کم شود و کسی که بدعت گمراه کننده‌ای بنا نهد که خدا و رسول از آن راضی نباشند، گناه کسانی که به آن عمل کرده‌اند، برای او نیز در نظر گرفته می‌شود در حالی که از گناهان عاملان به آن کم نمی‌شود.»^(۳)

کسانی که معتقد به عدم تقسیم بدعت هستند، پاسخ این گروه را چنین می‌دهند:

اولاً: حدیث «كُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ» که باللفظ «كُلُّ» آمده، دلالت بر شمول دارد و هر نوع بدعتی را ضلالت می‌داند. و این با «بَدْعَةٌ ضَلَالَةٌ» که در فرموده رسول اکرم ﷺ به بلال آمده، معارض است.

ثانیاً: چنین مفهومی نزد اهل تحقیق فریقین ثابت نیست. اگر هم بپذیریم که ثابت باشد در اینجا مفید فایده‌ای نیست زیرا دلایل صریح و قطعی برای عمومیت ضلالت بدعت وجود دارد، از جمله این سخن رسول خدا ﷺ که می‌فرماید: «عمل قليل في سنة خير من عمل كثير في بدعة»^(۴)

اقوال مخالفان تقسیم بدعت

۱- حافظ بن رجب حنبلی: وی در ابطال سخن قائلان به تقسیم بدعت به مذموم و ممدوح می‌گوید: و مراد از بدعت چیزی است که در شریعت، اصلی که بر آن دلالت کند، وجود ندارد پس آنچه اصلی در شرع بر آن دلالت نکند، بدعت است. وی این سخن رسول ﷺ را به آن می‌افزاید که: «كل بدعة ضلالة».

۲- ابن حجر عسقلانی: وی در «فتح الباری» در حالی که معنای «المحدثه فی الدین» را توضیح می‌دهد، می‌گوید: «منظور از محدثه چیزی است که حادث می‌شود در حالی که اصلی در شرع ندارد و در عرف شرع «بدعة» نامیده می‌شود و

(۱) مجلسی - محمدباقر: همان منبع، ج ۲، کتاب العلم، باب ۳۲، ص ۲۶۳

(۲) الهندی - علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین: همان منبع، ج ۱، ص ۲۲۱

(۳) السمرقندی - عبدالله بن عبدالرحمن الدارمی: سنن الدارمی، دارالکتاب العربی بیروت، ۱۹۸۷ ج ۵، ص ۴۴

(۴) الهندی - علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین: همان منبع، ج ۱، ص ۲۱۹

آنچه اصلی در شرع داشته باشد، بدعت نیست. پس بدعت در عرف شرع بر خلاف لغت مذموم است بنابراین هر چیزی که بدون نمونه قبلی ایجاد شود، بدعت است؛ چه محمود و چه مذموم.

وی به سخنی از عایشه استناد می‌کند: «ما احدث فی امرنا هذا ما لیس منه فهو رد»^(۱)

۳- ابو اسحاق شاطبی: او دربارهٔ نصوص شرعی که مشتمل بر ذم بدعت است، چنین می‌گوید:

«نصوص شرعی با وجود کثرت هیچ استثنایی در آنها دیده نمی‌شود و در آنها چیزی که نشان دهد قسمی از بدعت، هدایت است و در آنها نیامده: «کل بدعة ضلالة الاكذآ وكذا» و چیزی که مفید این معانی باشد، در آنها وجود ندارد...»^(۲)

وی در حالی که رأی قائلان تقسیم بدعت به احکام شریعت پندجگانه را رد می‌کند، می‌گوید: «این تقسیم، امر مخترعی است که هیچ دلیل شرعی برای آن وجود ندارد و فی نفسه مطرود است زیرا حقیقت بدعت آن است که دلیل شرعی بر آن دلالت نکند، نه نصوص شرعی و نه قوانین شرعی. زیرا اگر در شرع چیزی باشد که بر وجوب، ندب یا اباحه کند، آنجا بدعت است و عمل در عموم اعمال مأمور به یا مخیّر فیه داخل می‌شود و جمع میان آنها بدعت است و امکان جمع میان آنها نیست.»^(۳)

۴- شیخ محمد بخیت: وی در رساله خود در زمینهٔ بدعت می‌گوید: «بدعت شرعی همان است که ضلالت است و مذموم و بدعتی که علما آن را به واجب و

حرام تقسیم کردند، بدعت لغوی است که اعم از بدعت شرعی است و بدعت شرعی قسمی از آن است.»^(۴)

۵- دکتر دراز می‌گوید: «واژه بدعت در استعمال شرعی معنایی اخص از معنای اصطلاح لغویش دارد و در معنای حقیقت شرعی‌اش فقط امور باطل را در بر می‌گیرد و این همان راههای اختراع شده‌ای است که مستندی از کتاب یا سنت یا آنچه از این دو استنباط می‌شود، ندارد.»^(۵)

۶- مجید جمیل زینو در «العقیده السلامیه» می‌گوید: در بدعت، نیکویی وجود ندارد و دلیل آن هم این آیه است: «الْیَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دینَكُمْ وَ انَّمَتُ عَلَیْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضیتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دیناً»^(۶)

شهید اول در «قواعد» خود می‌گوید: «امور حادث بعد از پیامبر ﷺ به انواعی تقسیم می‌شود و در نظر ما نام بدعت فقط بر محرمات آنها اطلاق می‌شود.»^(۷)

علامه مجلسی در توضیح این سخن پیامبر ﷺ «کل بدعة ضلالة» می‌گوید:

«تقسیم بدعت توسط بعضی از اصحاب ما، به پیروی از عامه، تقسیم باطلی است و بدعت عبارت است از قول یا فعل یا رأیی که در دین وارد شده و هیچ دلیل خصوصی یا عمومی در شرع برای آن وجود ندارد و چنین چیزی قطعاً حرام است و افترا به خدا و رسول می‌باشد.»^(۸)

شیخ عباس قمی در «سفینه البحار» می‌گوید: از آنجایی که بدعت جز بر امر مسخرمی اطلاق نمی‌شود، رسول

خدا ﷺ فرمود: «کل بدعة ضلالة، و کل ضلالة سیلها الی النار»^(۹)

علامه محقق، جعفر مرتضی عاملی می‌گوید: «همه آنچه دربارهٔ تقسیم بدعت به ممدوح و مذموم و احکام خمسه گفته شده و به قول عمر دربارهٔ نماز تراویح «نعمت البدعة هذه» استشهاد شده، همگی در جای خود بیان نشده و به اساس صحیحی استناد نشده‌است. زیرا بدعت شرعی به معنای داخل کردن چیزی در دین است که در آن نیست. وی به حدیث پیامبر (ص) استناد می‌کند که «من احدث فی امرنا هذا ما لیس منه فهو رد» و می‌گوید: منظور از «فی امرنا»، در شریعت دینی ماست.

سید امین می‌گوید: «تحریم بدعت، نیاز به دلیل خاصی ندارد بلکه عقل به

(۱) العسقلانی - ابن حجر: فتح الباری: به شرح صحیح البخاری، داراحیاء التراث العربی بیروت، ج ۱، ص ۱۴۱.

ج ۴، ص ۲۵۲

(۲) الشاطبی- ابوالاسحاق: الاعتصام، دارالفکر، بیروت، ج ۱، ص ۱۴۱.

(۳) همان، صص ۱۹۲-۱۹۱.

(۴) حوزی - سعید: همان منبع، ص ۳۶۱

(۵) همان منبع، ص ۳۶

(۶) مانده، ۳

(۷) مجلسی - محمدباقر: همان منبع، ج ۷، ص ۲۵۳

(۸) مجلسی - محمدباقر: مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۴ هـ، ج ۱، ص ۱۹۳

(۹) القمی - الشیخ عباس محمد رضا، همان منبع، ج ۱، ص ۶۳

عدم جواز حکم می‌کند. وی معتقد است که بدعت در شرع و به عنوان تشریح تقسیم نمی‌پذیرد، و چنین تقسیمی جز از طرف صاحب شرع مطلقاً قبیح است. اما ابتداع و ابتکار در عادات و رسوم و امور مربوط به معاش و زندگی، تقسیم به حسن و قبیح را می‌پذیرد و موضوع احکام خمسه و جوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه قرار می‌گیرد.^(۱)

شیخ جعفر سبحانی می‌گوید: "بدعت به معنای داخل کردن چیزی در دین است که در آن نمی‌باشد و این مطلقاً قبیح است و تقسیم نمی‌شود و جز قسم واحدی ندارد که همان قبیح و مطلقاً حرام است."^(۲) شیخ جعفر باقری در سخن عمر "نعمت البدعة هذه" مناقشه می‌کند و می‌گوید: اولاً نماز (تراویح) به معنای شرعی بدعت نیست بلکه سنتی است که دارای اصل شرعی می‌باشد. پیامبر ﷺ چند شب این نماز را خواندند و بعد از خوف آنکه بر امت واجب نشود، آن را ترک کردند. ثانیاً: از نظر مخالفان تقسیم، لفظ (بدعه) که در سخن عمر آمده دارای معنای شرعی نیست، زیرا آنها بدعت شرعی را جز بر ذم و حرمت اطلاق نمی‌کنند.^(۳)

حال اشاره‌ای به نصوص شرعی خواهیم داشت که در بردارنده توضیحی درباره بدعت است. بعضی از این نصوص، بدعت را در مقابل سنت قرار داده‌اند، بعضی آن را ضلالت و تبعیت از هوای نفس و بعضی دیگر آن را پایین‌تر در مرتبه کفر و شرک قرار داده‌اند.

بدعت در مقابل سنت

از پیامبر ﷺ نقل شده است: "یأتی علی الناس زمان وجوههم وجوه الادمیین، و قلوبهم قلوب الشیاطین... السنة فیهم بدعة، البدعة فیهم سنة"^(۴) از اباجعفر باقر ﷺ نقل شده است: "ما من أمة ابتدعت بعد نبیها فی دینها بدعة الا اضاععت مثلها من السنة"^(۵) و نیز از امیرالمؤمنین ﷺ نقل شده است:

"اما السنة: سنة رسول الله ﷺ و اما البدعة فما خالفها، و اما الفرقة فاهل الباطل و ان كثروا، و اما الجماعة فاهل الحق و ان قَلوا."^(۶)

● بدعت تبعیت از هوای نفس است از حضرت امام باقر ﷺ درباره این آیه، "والذین کسبوا السیئات جزاء سیئة بمثلها و ترهقهم ذلّة ما لهم من الله من عاصم"^(۷) سؤال شد؛ فرمود: "هؤلاء اهل البدع و الشبهات و الشبهوات، یسود الله وجوههم، ثم یلقونه"^(۸)

● کمترین مراتب کفر و شرک بدعت است امام باقر ﷺ فرمود:

"ادنی الشرک ان یتبدع الرجل رأياً، فیحبّ علیه و یبغض"^(۹) از مجموعه آنچه درباره بدعت بیان شد، استفاده می‌شود که بدعت در همان معانی اصطلاحی خلاصه می‌شود یعنی داخل کردن چیزی در دین که در آن نبوده است. اما سؤال مهمی که در اینجا مطرح است، این است که با توجه به آنچه

مفسرانی چون "علامه طباطبایی" درباره بدعت رهبانیت از طرف مسیحیان بیان کرده‌اند و این رهبانیت را تا زمانی که حق آن رعایت می‌شد، مورد رضای خدا دانسته‌اند، پس تقسیم بدعت به ممدوح و مذموم، بر خلاف نظر مخالفان، تقسیم قابل قبولی به نظر می‌رسد و در تعریف قسم ممدوح نیز می‌توان گفت: "بدعتی است که مورد رضای خدا باشد."

- (۱) العاملی - جعفر مرتضی: المواسم و المراسم، معاونة العلاقات الدولية فی منظمة الاعلام الاسلامی: تهران، ۱۴۰۸هـ، چاپ دوم، صص ۶۳-۶۴
- (۲) السبحانی - جعفر: بحوث فی الملل و النحل، دراسة موضوعية مقارنة للمذاهب الاسلامية، لجنة ادارة الحوزة العلمية، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ هـ ج ۴، ص ۹۲
- (۳) باقری - جعفر: همان منبع، ص ۱۷۴
- (۴) الشمیری - تاج الدین: جامع الاخبار، بیروت، ۱۹۸۶ م، ص ۱۲۵
- (۵) الهندی - علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین: همان منبع، ج ۱، ص ۳۱۹
- (۶) الحرانی - ابو محمد الحسن بن علی بن الحسين بن شعبة: تحف العقول عن آل الرسول، تصحیح و تعليق: علی اکبر غفاری، مؤسسة النشر الاسلامی (التابعة) لجماعة المدرسين، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ش، ص ۲۱۱
- (۷) بونس، ۲۷
- (۸) القمی - ابوالحسن علی بن ابراهیم: همان منبع، ج ۱، ص ۳۱۱
- (۹) القمی (الصدوق) - ابوجعفر محمد بن علی بن الحسين بن بابويه: همان منبع، ص ۵۸۷